

شلوار او برنگ آسمانی و تاج او آسمانی رنگ و بر روی کرسی
زرینی مینشسته و در دست او تبرزینی بوده است.

۲۵ — لباس آذرمدخت، ستره او سرخ دارای حاشیه ملون
و شلوار او آسمانی رنگ و تاج او سبز و در دست راست او
تبرزینی بوده و با دست چپ بر شمشیر خود تکیه میکرده است.
۲۶ — لباس یزدگرد شهریار، ستره او سبز رنگ دارای حاشیه
سرخ و شلوار او منقط بنقاطی آسمانی رنگ و دارای زمینه سفید
و تاج او سرخ بوده و در دست او نیزه بوده است.

باید دانست که «پاپوش» تمام این سلسله سرخ رنگ دارای
تکمه‌های سبز بوده و شلوار آنها دارای رکابی بوده است که از
دو طرف شلوار بر زیر کفش خود می‌بسته‌اند.
کمر بند همه آنها برنگ لباس خودشان بوده است.

بهترین کتابها

رایها و اعتقاداتها

Les opinions et les croyances

p. Dr. Gustave Le Bon.

بقیه از شماره قبل

[در تمام این کتاب غرض از اعتقاد، عقاید مذهبی و گاهی هم عقاید فلسفه روحی
و ماورای طبیعی است و غرض از معرفت هم حقایق ثابتة علمی است و بعبارت دیگر در
این کتاب از مسئله تنازع علم و دین و یا حس و عقل بحث می‌شود و يك صفحه نظر
ربا از تکامل فکری و روحی بشر پیش خواننده گذاشته میگردد]

﴿ فصل اول — دوره‌های اعتقاد و معرفت. ﴾

۱ — سختی مسئله اعتقاد:

مسئله اعتقاد که گاهی با مسئله معرفت یکی شمرده می‌شود، در حقیقت از این یکی بکلی جداست. دانستن (معرفت) و باور کردن (اعتقاد) دو چیزی است مختلف که هر يك اساس جداگانه دارد.

اعمال ما از رأیها و اعتقادهای ما نسبت بطرز تلقی زندگی، حاصل می‌شود و اغلب حوادث تاریخی هم از اینها تولد می‌یابد. رأیها و اعتقادهای مانند همه حوادث، تابع بعضی قوانین هستند ولی این قوانین هنوز قطعی نیست.

قلمرو اعتقاد همیشه پر از اسرار دیده شده است و بدین جهت است که کتابهای راجع به اعتقاد اینقدر کم است در حالیکه راجع بمعرفت (علوم) اینهمه ینشمار است.

این زحمتهای کمی که برای حل کردن مسئله اعتقاد کشیده‌اند خود نشان میدهد که این مسئله تا چه اندازه کم فهمیده شده است. پس از قبول عقیده قدیم فیلسوف فرانسوی «دکارت» مؤلفین تکرار میکنند که اعتقاد، يك چیز عقلی و ارادی است. یکی از مقاصد این کتاب ما همین است که نشان بدهد که اعتقاد نه عقلی است و نه ارادی.

سخنی مسئله اعتقاد از نظر حکیم فرانسوی «پاسکال» نیز دور نیفتاده بود. در فصلی که راجع به «صنعت باور کردن» نوشته خیلی راست میگوید که «مردم تقریباً همیشه مایل به باور کردن هستند نه از روی دلیل بلکه از روی قبول و رضا». و نیز علاوه میکند: «لیکن طرز قبول و رضا بی مقایسه بسیار سخت، بسیار متحول و بسیار مفید و حیرت بخش است و بدین جهت اگر من آنرا مورد بحث قرار نمیدهم علتش این است که قادر بدان نیستم و خودم را درین موضوع آنقدر بی تناسب حس میکنم که این

کار را اساساً محال تصور مینمایم».

از پرتو کشفیات علوم جدیده برای ما چنین بنظر آمد که ممکن است بدین مسئله که «پاسکال» از جلو آن عقب نشسته بود نزدیک بشویم.

حل این مسئله کلید بسیار مسائل مهم را بدست میدهد. مثلاً رأیها و عقاید مذهبی و سیاسی چگونه جایگیر می‌شوند و چرا در بعضی از دماغها در پهلوی يك ذکاوت خیلی بزرگ در همان حین، خرافات ساده نیز پیدا می‌شود و چرا عقل ما از تغییر دادن یقینهای حسی ما اینهمه عاجز است؟ بدون يك «نظریه اعتقاد» این مسائل و بسیاری از مسائل دیگر، لاینحل خواهد ماند. عقل به تنهایی آنها را ایضاح نمی‌تواند کند.

اگر مسئله اعتقاد از طرف مورخان و روح‌شناسان اینقدر بد فهمیده شده سببش این است که اینان کوشیده‌اند حادثاتی را بوسیله منطق و عقل تفسیر کنند که این حادثات ابدأ تابع عقل و منطق نبوده است. ما خواهیم دید که همه عناصر اعتقاد تابع قواعد قطعی منطقی هستند اما این قواعد بکلی غیر از قواعدی است که يك مرد عالم، در تبعات خود بکار میبرد.

از روز نخستین تدقیقات تاریخی خودم، این مسئله فکر مرا جلب کرده بود. اعتقاد بنظر من عامل عمده تاریخ می‌آمد اما چگونه میتوان ایضاح کرد این حالات خارق‌العاده را مانند تأسیسات مذاهب که تولد و یا اقراض تمدنات عظیم را بوجود می‌آورند؟ قبایل چادرنشینی که در زوایای عربستان پراکنده بودند مذهبی را که يك مرد روشندل بآنها یاد میدهد می‌پذیرند و در سایه آن، در کمتر از پنجاه سال يك سلطنت وسیعی بقدر سلطنت اسکندر کبیر با يك انکشاف زیبای آثار حیرت بخش تأسیس مینمایند!

چند قرن پیش از این حادثه، اقوام نیم‌وحشی، عقیده نازه را که چند نفر از حواریون از گوشه‌های تاریک «گالیه» (فلسطین) می‌آوردند قبول میکنند و در زیر تأثیر آتشیهای زندگی بخش این اعتقاد دنیای قدیم سرنگون می‌شود تا بیک تمدن جدیدی جای دهد. تمدنی که هر یک عنصر آن نشانه یاد خدائی را که باعث تولید آن شده نگاه میدارد. تقریباً بیست قرن بعد از آن، باعث تولد آن شده نگاه میدارد تقریباً بیست قرن بعد از آن، اعتقاد قدیم متزلزل می‌شود، ستاره‌های ناشناخته در آسمان فکر بشر نمایان می‌شوند، یک ملت بزرگ قیام میکند و مدعی است که رشته‌های ماضی را از هم خواهد برید! عقیده خراب کن و قاهر او با وجود هرج و مرجی که این انقلاب بزرگ او را در آن غوطه‌ور می‌سازد قدرتی باو می‌بخشد که تمام قطعه اروپا را زیر سلاح خود می‌آورد و فاتحانه از میان پایتخت‌های آن دنیاه می‌دهد!

این قدرت خارق‌العاده را چگونه میتوان ایضاح کرد؟ چرا مرد یرو یک اعتقادی می‌شود که دیروز از آن بیخبر بود و چرا این اعتقاد، او را با یک قوه غریب بالاتر از خود می‌سازد؟ این اسرار، از کدام عناصر روحی سر می‌زنند؟ ما خواهیم کوشید که این را بگوئیم.

مسئله استقرار و انتشار رأیها و بخصوص اعتقادات، آقدر گوشدهای غرابت آمیز دارد که پیروان هر مذهب تأسیس و انتشار آن مذهب را دلیل خدائی بودن آن می‌شمارند. و ضمناً گوشزد میکنند که این اعتقادات بر خلاف منافع قطعی پیروان آنها پذیرفته می‌شود! مثلاً به آسانی میتوان فهمید که عیسویت چرا در میان برده‌ها و همه اشخاص محروم از حق توارث که بآنها یک سعادت

ابدی وعده میداد بآسانی انتشار می‌یابد.

اما کدام قوه‌های مخفی بوده آنهاست که توانسته‌اند يك شوالیه (ملوك الطوائف) روم و يك حکمران مطلق را وادار کنند که برای خاطر قبول کردن يك دین تازه که از طرف عادات مردود و از طرف عقل منفور و از طرف قوانین ممنوع بوده است از مال و منال خود درگذرند و خود را بخطر شکنجه‌های شرم‌آور بیندازند؟

در اینجا مجال است که بضعف عقلانی مردمانی که با اختیار خود تن باین گونه زنجیر اسارت میدادند حکم و استناد کنیم زیرا می‌بینیم که از زمان قدیم تا امروز همان حالات در نزد متمدن‌ترین و باهوش‌ترین مردم بظهور رسیده است.

يك «نظریه اعتقاد» هرگز قیمت حقیقی نخواهد داشت مگر وقتی که همه این مسائل را ایضاح کند. این نظریه باید مخصوصاً برای ما بفهماند که چگونه می‌شود که بعضی از علمای مشهور که با ذکاوت و فکر منقدانه خود معروفند پاره‌ای افسانه‌ها را که سادگی بچگانه آنها مرد را می‌بخنداند قبول میکنند. ما به آسانی ملاحظه میکنیم که يك «نیونون» يك «پاسکال» و يك «دکارت» که در محیطی زندگی میکردند بر از پاره‌ای اعتقادات، این اعتقادات را بی‌مناقشه قبول کرده‌اند چنانکه قوانین ناقابل رد طبیعت را قبول می‌نمودند. اما چه میتوان گفت به اینکه در امروز هم با اینکه علم اینهمه نورافشانی میکند همان عقاید کاملاً تجزیه نشده است؟ و چرا وقتی که می‌بینیم اگر گاهی این عقاید از میان می‌روند فوری جای خود را به فرضیات دیگر که بهمان درجه غرابت بخش است میدهند چنانکه انتشار عقاید پیروان علوم اسرار (۱)

[1] Occultister.

و روحیون (اسپرینیست) و غیره در میان بزرگترین علمای امروزی آنرا ثابت میکند. ما بتمام این سؤالات نیز جواب خواهیم داد.

قسمت اجتماعی

مدنیت و مفهوم صحیح آن

بقلم دکتر رضا توفیق فیلسوف
بقیه از شماره قبل

خیلی شایان دقت است که پیران و جوانان امم بر اینگونه ملاحظات متفق نمی‌شوند و هرگز نشده‌اند. نسل جوان دائماً طرفدار تجدد و متمایل بطرز نوین زندگانی می‌باشد. این میل تجددپرورانه در فطرت جوانی و این غیرت محافظه‌کارانه در مزاج پیری جلوه روحی است و مقتضای طبیعت!... زیرا مزاج پیران بتحکم اعتیاد چون مرمر تراشیده صورتی معین پذیرفته است و معلوم است که اعتیاد طبیعت ثانی است. خصوصاً که سرمایه زندگانی در نظر پیران تجربه دیده عبارت از خاطرات گذشته میباشد. حال آنکه طبیعت جوانی چون گل کوزه گران نرمین و قابل هر شکل است و در نظر جوانان معنی حیات، امید استقبال است. دور آینده باید از دور گذشته چیزی دیگر و بهتر باشد. چیزی نادیده و نواسلوب باشد و الا امکان پیشرفتن نیست.

بهمین سبب محض است که در همه جا مردم — در بحث ترقی و تشبث اصلاحات — منقسم به دو فرقه متعارفی می‌شوند: فرقه محافظه‌کار و فرقه تجددپرور!... آنانکه مغرور به اصالت آبادانی ملی و متمسک بطرز زندگانی نیاکان هستند، بهمه حال